

## Corona and the Reproduction of Authoritarianism in Democratic Governments

Farhad Zivyar\*

Reza Khodabandehloo\*\*

### Abstract

With the outbreak of the Corona pandemic, one of the most controversial issues in the field of politics is the impact of this disease on the democratic characteristics of countries. Because some governments view the crisis as a factor in internal cohesion and the consolidation of power, it is possible that the spread of the corona could lead to populism and authoritarianism in the world. In the shift to authoritarianism, government control over citizens is being intensified through the use of new technologies, accountability, oversight, and power sharing mechanisms are being disrupted, and citizens' fundamental rights such as freedom of expression and transparency of information are being threatened, and media censorship is growing. Conditions that, if possible, will lead to the massification of societies. The present article, in explaining this controversy, with regard to the self-organizing mechanisms of modern political wisdom in the form of liberalism, shows the reluctance to turn to Chinese authoritarianism and to internalize and promote a kind of self-control and the development of modern authoritarianism. In today's modern world, only a religious democracy can maintain and control its discourse without falling into the dualism of authoritarianism / the preservation of individual liberties.

**Keyword:** Corona, authoritarianism, micro-politics, religious democracy, liberalism

---

\* Assistant Professor, Institute of Political Thought, Revolution and Islamic Civilization, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, zivyar@ihcs.ac.ir

\*\* PhD Student in Political Thought, Tehran Institute of Humanities and Cultural Studies (Corresponding Author), rezakhodabandehloo@yahoo.com

Date received: 23.11.2020, Date of acceptance: 20.01.2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## کرونا و بازتولید اقتدارگرایی در دولت‌های دموکراتیک

فرهاد زیویار\*

رضا خدابنده‌لو\*\*

### چکیده

با شیوع پاندمی کرونا، از جمله مسائلی که در حوزه سیاست بحث‌برانگیز شده است، تأثیر این بیماری بر ویژگی‌های دموکراتیک کشورهاست. تجربه به‌ظاهر موفق چین و مقایسه میزان کارآمدی دولت‌های اقتدارگرا با جوامع دموکراتیک در کنترل بیماری، احتمال تجمیع یا تمرکز قدرت و بستن فضای دموکراتیک را به‌عنوان نخستین پیامد وقوع پاندمی کرونا به ذهن متبادر می‌سازد. از آنجایی که برخی دولت‌ها بحران را عاملی برای انسجام داخلی و تحکیم قدرت خودارزیابی می‌کنند این احتمال مطرح است که شیوع کرونا بتواند نوع حکمرانی در جهان را به‌سوی پوپولیسم و اقتدارگرایی سوق دهد. پلیسی کردن شهرها به بهانه قرنطینه کردن مردم و جلوگیری از ابتلای بیشتر شهروندان به بیماری اختیارات فوق‌العاده‌ای را برای حاکمانی ایجاد می‌کند که تاکنون نهادهای قانون‌گذاری مانع از زیاده‌روی‌ها و ترک تازی‌هایشان می‌شدند. در چرخش به اقتدارگرایی، نظارت دولت بر شهروندان با استفاده از فناوری‌های نوین تشدید می‌شود، مکانیسم‌های پاسخگویی، نظارت و تقسیم قدرت دچار اختلال شده و حقوق اساسی شهروندان همچون آزادی بیان و جریان شفاف اطلاع‌رسانی با تهدید مواجه می‌شوند و موضوع سانسور رسانه‌ها قوت می‌گیرد. شرایطی که در صورت امکان استقرار به توده‌ای شدن جوامع می‌انجامد. نوشتار حاضر در تبیین این جدال، با نظر به مکانیسم‌های خودسامان‌بخش خرد سیاسی مدرن در

\* استادیار پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،  
zivyar@ihcs.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)،  
rezakhodabandehluo@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

قالب لیبرالیسم، امتناعی بودن چرخش به اقتدارگرایی از نوع چینی و در مقابل درونی کردن و ترویج نوعی خودکنترلی و بسط نوعی اقتدارگرایی مدرن را مورد نشان می‌دهد و تأکید دارد که در جهان مدرن امروز تنها نظام مردم‌سالاری دینی می‌تواند بدون گرفتار آمدن در دوگانه اقتدارگرایی / حفظ آزادی‌های فردی، می‌تواند تناسب گفتمانی خود را حفظ کند و این بیماری را کنترل نماید.

**کلیدواژه‌ها:** کرونا - اقتدارگرایی - خرد سیاسی مدرن - لیبرالیسم - نظام مردم‌سالار دینی

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

کرونا را می‌توان تجربه‌ای جمعی دانست که از اساس زیست روزمره انسان‌ها را تغییر داده است. این تجربه جمعی برخلاف تجارب گذشته واجد یک دوگانگی است در بسیاری از تجربه‌های جمعی گذشته، انسان‌ها از طریق تعامل و کنار هم بودن تجربه خود را برمی‌ساختند، اما در شرایط کرونایی حال حاضر فرد باید به‌تنهایی یا نهایتاً در ارتباط با نزدیک‌ترین افراد خانواده‌اش بر شرایط غلبه یابد، غلبه‌ای که البته منوط به رعایت همین شرایط در سایر افراد نیز هست، بنابراین کرونا هم‌زمان با دو مفهوم ارتباط پیدا می‌کند، انزوا و همبستگی. آیا انسان‌ها فقط با انزوای از دیگران می‌توانند بر این بیماری غلبه یابند؟ یا همگان سرنوشت درهم‌تنیده‌ای دارند؟ این ابهام در مسیر غلبه بر این بیماری در گره گاه‌های خاصی از جامعه، بیشتر هم می‌شود، این ابهامات و سوالات در روزها و ماه‌های اولیه شیوع کرونا باعث سردرگمی دولت‌ها در خصوص اتخاذ تدابیر مناسب گردید. تبلیغات گسترده چین به‌عنوان منشأ این بیماری در خصوص اعمال سیاست‌های اقتدارگرایانه به‌مثابه بخشی مهم از هرگونه واکنش برای کنترل بیماری و اپیدمی، وسوسه‌کننده جوامع دیگر بر ای اتخاذ این مسیر و غلبه سریع بر شرایط بحرانی بود. این وسوسه از آنجایی ناشی می‌شد که اعمال مقرراتی همچون منع رفت و آمد، توقف فعالیت مشاغل، تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی یا رعایت بیش‌ازپیش بهداشت و حفظ فاصله اجتماعی و حضور نیافتن در اجتماعات و مهمانی‌ها، در کنار جداسازی افراد مشکوک از سالم از جمله اقداماتی است که برای حفظ سلامت جوامع باید انجام می‌پذیرفتند، اما انجام اقدامات این‌چینی به‌طور معمول در ساختارهای انتخابی یا به‌عبارت‌دیگر جوامع دموکراتیک، به راحتی قابل تصور نیست، چراکه بر اساس مبانی موجود در این جوامع، ماهیت وجودی انسان‌ها غالباً پذیرای محدودیت نمی‌باشد و تا حد امکان در مقابل آن مقاومت می‌کند و معمولاً بخشی از شهروندان به آن تن نمی‌دهند. براین اساس به نظر می‌رسد که انجام این

اقدامات با استفاده از یک قدرت فائقه و برتر داخلی که مقررات را بر شهروندان تحمیل کند، امکانپذیر تر است. این سردرگمی هرچند به اعتقاد برخی اندیشمندان باعث بازتولید تضادهای درونی لیبرالیسم و بن بست تاریخی امنیت یا آزادی در فلسفه سیاسی آن در قالب دوگانه سلامت/آزادی شده است که برآیند آن گرایش به اقتدارگرایی در دولت‌های دمکراتیک است که طی آن دولت‌ها با استفاده از قوانین سختگیرانه حتی با بهره‌گیری از نیروهای نظامی و تحمیل و اجرای مقررات بازدارنده به مهار کرونا می‌پردازند، شرایطی که از بین برنده و مخل آزادی‌های فردی و بنیادهای اساسی لیبرالیسم است. به‌عنوان نمونه، بحران شیوع ویروس کرونا در آمریکا، خود را در قالب تنش و تضاد میان حقوق فردی در زمینه آزادی، زندگی، و دستیابی به خیر و سعادت و خوشبختی که همگی در "اعلامیه استقلال آمریکا" مورد تأکید قرار گرفته بودند، نشان داده است. همه‌گیری ویروس کرونا تهدیدی برای حیات انسان‌ها است، باین‌حال، واکنش‌هایی که برای مقابله با ویروس کرونا باید اتخاذ شوند، تا حد زیادی آزادی افراد را تضعیف می‌کنند. در این راستا، تلاش‌های افراد برای شاد بودن و پیگیری خوشبختی و سعادتشان نیز آسیب‌های جدی می‌بیند. درست به همین دلیل است که می‌توان ادعا کرد هیچ بحرانی در سال‌های اخیر به اندازه بحران شیوع ویروس کووید ۱۹، حاوی چالشی گسترده بر علیه بنیان‌های لیبرالیسم غربی نبوده است. براین‌اساس برخی از اندیشمندان با رای به بن بست در گفتمان لیبرالیستی، حکم به عبور از آن و استقرار اقتدارگرایی به‌عنوان شیوه حکمرانی کارآمد در جهان پساکرونا را می‌دهند. اما واقعیت این است که استفاده از قدرت فائقه و گرایش به سمت اقتدارگرایی در جهان لیبرالیستی و درون دولت‌های دمکراتیک نه به سادگی تجربه چین ممکن است و نه اینکه اساساً مشابه آن خواهد شد؛ چرا که سنت سیاسی در این جوامع بگونه‌ای است که هر اقدام و عمل و ادعای آنها از سوی میلیون‌ها منتقد و هزاران نهاد و صدها رسانه و ده‌ها حزب مخالف مورد نقد و راستی‌آزمایی و ابطال قرار می‌گیرد. از طرف دیگر تجربه این جوامع در گرایش به اقتدارگرایی و تقویت و استقرار یک جامعه انضباطی مبتنی بر مراقبت، نشانگر آنچنان عواقب وحشت‌آفرینی است که آنها را از افتادن در ورطه آن برحذر می‌دارد. چرا که اقتدارگرایی در عمل استعداد آفرینش فردیتی ناب و در پی خویشتن را دارد که نهایتاً به توده‌ای شدن جامعه منجر می‌شود. پس راه چاره کدام خواهد بود؟ آیا دولت‌های دمکراتیک با علم به اینکه در هر جامعه‌ای همواره افراد بی‌پروا و بی‌مواالتی هستند که در شرایط حساسی چون کرونا سلامتی سایرین را به خطر می‌اندازند، هیچ دخالت نافذی در این امر نخواهند کرد و مردم را با دوگانه سلامت/آزادی تنها رها

خواهند کرد؟ جواب مسلماً منفی است چون هیچ دولتی حاضر و حتی قادر به رها کردن جامعه در این شرایط نیست. پس راه چاره چیست و شیوه حکمرانی در جهان به کدام سو خواهد رفت؟ براین اساس مسئله نوشتار حاضر "آینده حکمرانی در جوامع دموکراتیک و تبیین امکان یا امتناع اقتدارگرایی در این جوامع" خواهد بود. سؤال اصلی در بررسی این مسئله براین استوار است که: آیا دولت‌های دموکراتیک کنونی به سمت اقتدارگرایی گرایش خواهند داشت و این گرایش در جهان پسا کرونا پایدار خواهد ماند؟ و به تعبیر دیگر آیا شیوه حکمرانی در جهان پسا کرونا متحول خواهد شد یا نه؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه پژوهش براین است که "خرد سیاسی مدرن در قالب لیبرالیسم در جوامع دموکراتیک واجد نوعی مکانیسم خود سامان است که می‌تواند بدون نیاز به دخالت بیرونی گسترده، بادرونی کردن خودکنترلی در افراد جامعه ضمن بسط نوعی اقتدارگرایی مدرن و متفاوت، توهم حفظ آزادی‌های فردی را هم ایجاد کند که البته این با باطن لیبرالیسم معاصر هم سازگارتر است." براین اساس در دولت‌های دموکراتیک هم اقتدارگرایی مدرن، وجه غالبی خواهد شد که احتمالاً به عنوان یک سنت در پسا کرونا هم مورد پذیرش قرار خواهد گرفت. در کنار این سؤال اصلی سوالی دیگر مطرح است که وضعیت اقتدارگرایی در نظام مردم‌سالار دینی در دوران کرونا به چه صورت خواهد بود؟ در پاسخ به این سؤال هم در این پژوهش مکانیسم‌های نظام مردم‌سالاری دینی در برخورد با کرونا برشمرده خواهند شد.

## ۲. چهارچوب نظری

نخستین مسئله‌ای که در توجه به اقتدارگرایی و لیبرالیسم مطرح است نوع نگاه به قدرت در این گفتمانهاست؛ اقتدارگرایی بر مبنای اجبار به اطاعت شکل گرفته است درحالی‌که لیبرالیسم بر مبنای خود آئینی در حوزه شخصی امتزاج یافته است که ویژگی اصلی آن نامعتبر دانستن دخالت دولت در حقوق و آزادی‌های فردی و سیاسی و مدنی افراد است (ر.ک. زکریا، ۱۳۹۸: ۲۱). براین اساس قدرت یکی از عام‌ترین مفاهیم در این دو گفتمان و ذاتی روابط اجتماعی است که جامعه به واسطه آن به سامان می‌شود. به نظر می‌رسد که تعبیر فوکویی از قدرت می‌تواند چارچوب نظری مناسبی برای این پژوهش باشد. فوکو، قدرت و مناسبات آن را تنها در روابط میان شهروندان یا در مرز میان طبقات اجتماعی حکومت‌کننده و حکومت شونده نمی‌بیند، بلکه آن را شبکه‌ای گسترده که تا اعماق جامعه پیش رفته و

همه افراد را درگیر خودکرده است می‌بیند. بر همین مبنا، فوکو قدرت را فقط سرکوب‌کننده نمی‌بیند بلکه به تولید کنندگی قدرت نیز اعتقاد دارد. براین اساس قدرت در دوران جدید از این شکل که ما را از انجام‌دادن چیزی منع کند فراتر رفته است و تبدیل به امری مولد شده که هویت و ذهنیت را تولید می‌کند. به علاوه از نظر فوکو منبع و منشأ قدرت هم تنها به دولت یا طبقه حاکمه مربوط نمی‌شود، بلکه قدرت به شکل مویرگی مفهوم‌سازی شده و مانند خون در شبکه مویرگی بدن به هر نقطه‌ای جاری است و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (لوکس، ۱۳۸۷: ۵۹) براین اساس قدرت در تمامی ساحات زندگی در جوامع مدرن ریشه دوانده است و مرکزیت خاصی ندارد. این قدرت پراکنده و حاضر در همه ارکان در جوامع مدرن با تبدیل فرد به سوژه با استفاده از خرد سیاسی مدرن، می‌تواند نظام کنترلی خود را به طور غیرمستقیم برقرار سازد. بنا بر تعریف فوکو، سوژه یعنی: من نقاد دیگری بودن به موجب کنترل و وابستگی و نیز مقید به هویت خود بودن به واسطه آگاهی و خودشناسی که هر دو معنی حاکی و حامل نوعی قدرت مسخر کننده است که بر اساس هنجارسازی عمل می‌کند. قدرت در سامان انضباطی بیش از آن که به شکل سرکوب تجلی کند، در تولید سوژه‌ها یا خویش‌نهادن‌های اجتماعی نمود می‌یابد که حکم ابژه کنترل بهنجارساز را دارند بنابراین اعمال قدرت را نباید صرفاً برحسب رابطه میان کارگزاران فردی یا جمعی، یا به عنوان رابطه مبتنی بر خشونت یا وفاق درک کرد، بلکه باید در حکم کل ساختار کنش‌هایی تلقی کرد که همه کنش‌های ممکن را در برمی‌گیرد، با این حال اعمال قدرت همیشه راهی برای تأثیر گذاشتن بر سوژه‌های کنشگر به دلیل کنش آنها یا توانایی اقدام به کنش آنها است. به عبارت دیگر، قدرت فقط روی سوژه‌های (فردی یا جمعی) آزاد اعمال می‌شود. یعنی سوژه‌هایی که کردار یا کنش آنها در عرصه‌ای از امکان‌ها و انتخاب‌ها قرار دارد.

براین اساس مطابق نظر فوکو در دوران مدرن حکومت مندی بر شیوه‌های اثرگذاری غیرمستقیم بر کردار حکومت‌شوندگان متمرکز می‌شود به گونه‌ای که زمینه تغییر دهی و خودسامان دهی در رفتار روزانه آنان را فراهم کند. از این منظر در حکومت‌های دموکراتیک مدرن، حکومت‌شوندگان به کاری واداشته نمی‌شوند که نخواهند، بلکه آزادانه و از رهگذر همان سوژه شدگی یا عینیت یافتن سوژه، سلطه بر آنها اعمال می‌شود. این امر باعث می‌شود که از قدرت و برتری چیرگی آن استعلازدایی شده و حکومت دیگر چونان اقتداری برتر جلوه نکند (هیندس، ۱۳۹۰: ۵۹).

جمع‌بندی نظریات فوکو به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر گویای این مطلب است که در دوران مدرن حکومت‌های مبتنی بر خرد سیاسی لیبرال در پی اثرگذاری و کنترل غیرمستقیم بر همه افراد جمعیت از رهگذر اراده آزاد آنان خواهد بود یعنی برتری چیرگی به تعبیر فوکو در پوشش اثرگذاری غیرمستقیم پنهان شده و با آزادی‌کنش شخصی درمی‌آمیزد و یا به تعبیر بهتر توهم آزادی‌کنش شخصی را در او ایجاد می‌کند و این همان اقتدارگرایی مدرن لیبرالیستی مورد بحث ماست.

### ۳. دولت‌ها و مهار کرونا

گسترش ویروس کرونا بسیاری از ابعاد زندگی در جهان امروز را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. در بعد حکمرانی فعال‌شدن شکاف نظری امنیت/ آزادی و بازتولید آن در قالب دوگانه سلامت / آزادی باعث طرح دو پرسش جدی و ملموس شده است: الف. اولویت با سلامت جامعه است یا آزادی‌های فردی؟ ب. اولویت با سلامت جامعه است یا حریم خصوصی افراد؟ کسانی که اولویت را به سلامت جامعه می‌دهند پشتیبان قرنطینه و اعمال سیاست‌های کنترلی سخت‌گیرانه و در مقابل کسانی که اولویت را به آزادی افراد می‌دهند پشتیبان لغو قرنطینه هستند. در راستای این شکاف دولت‌های اقتدارگرایی مانند چین که به‌عنوان منشأ بیماری شناخته می‌شد با اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه و تا حدودی خشن، اوضاع را در کنترل خود داشته باشند و کرونا را تا حدودی مهار کنند این موفقیت نسبی و سرعت اشاعه ویروس کرونا برخی از دولت‌های دمکراتیک را هم ترغیب به استفاده از سیاست‌های این‌چینی کرد. براین اساس بسیاری از دولت‌ها به کنترل هوشمند در مکان‌های پررفت‌وآمد روی آوردند. شرکت‌های بزرگ اپلیکیشن‌هایی را برای ردیابی بیماران طراحی کردند که، افزون بر شناسایی رفت‌وآمدهای افراد، می‌توانند دمای بدن، ضربان قلب و فشارخون آنها، را جمع‌آوری و مخابره کنند. این تکنولوژی‌ها باعث طرح گونه جدیدی از دوگانه امنیت یا آزادی شدند، آیا دولت‌های دمکراتیک می‌توانند، دست‌کم در شرایط خاصی مانند جنگ و بحران، برای حفاظت از سلامت شهروندان‌شان با اعلام وضعیت اضطراری از پاره‌ای روش‌های اقتدارگرایانه استفاده و آزادی و حریم خصوصی آنها را نقض کنند؟ البته لازم به ذکر است که دموکراسی‌های غربی در جریان بحران‌های گذشته نیز تا حد زیادی، حقوق و آزادی‌های مدنی، یعنی همان چیزهایی که خود را پیشگامان آنها معرفی می‌کنند را نقض کرده‌اند. به‌عنوان مثال در پی حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱



در آمریکا، مفاد "لایحه میهن‌دوستی - the US Patriot Act - در این کشور اجرا شد که به نحو قابل توجهی بر اجرای مقررات نظارتی و دیگر سیاست‌هایی که تا حد زیادی آزادی‌های فردی را نقض می‌کردند، تأکید داشت (پایگاه اینترنتی project, Apr 3, 2020) syndicate. در جریان خشونت‌های تروریستی اخیر در اروپا نیز، تحولات مشابهی در کشورهای اروپایی از سوی دولت‌ها به وقوع پیوسته است. با این‌همه باید اذعان کرد که تهدید شیوع ویروس کرونا به مراتب از تهدیدات پیش‌گفته، فوری‌تر و ملموس‌تر است. استراق‌سمع پنهانی ارتباطات مردم با محدودکردن آزادی تحرک و جابه‌جا شدن مردم، موضوعی کاملاً متفاوت است. تاکنون، مقررات سخت‌گیرانه ترددی، قرنطینه، و نظارت‌ها و کنترل مرزی، به نحو گسترده‌ای از سوی اقشار و گروه‌های مختلف به‌مثابه اقدامات ضروری جهت مقابله با ویروس کرونا تلقی شده‌اند. با این‌حال، هر چه آن‌ها بیشتر به طول بینجامند، بنیان‌های جوامع آزاد و لیبرال، بیش‌ازپیش متزلزل خواهند شد. در این راستا، ایده جذاب و پرترف‌دار "توماس جفرسون" رئیس‌جمهور اسبق آمریکا مبنی بر حق پیگیری خوشبختی و سعادت توسط افراد، کاملاً آسیب‌پذیر به نظر می‌رسد. در دهه‌های گذشته، هم‌زمان با تسخیر اذهان عمومی توسط سرمایه‌داری لجام‌گسیخته، خوشبختی و سعادت، همواره معادل با امنیت و شکوفایی اقتصادی در نظر گرفته شده است. این مسئله، معیاری کم‌عمقی است. به نظر می‌رسد که ابتدایی‌ترین قدم لیبرالیسم در اوج هژمونی خود بازتعریف معیار سنجش رضایت و خرسندی افراد است و این بازتعریف به‌خودی‌خود، تا حد زیادی مشخص‌کننده ماهیت و نوع واکنش دولت‌های دموکراتیک به بحران شیوع ویروس کرونا خواهد بود. اما آنچه که می‌تواند به‌عنوان یک مدعا مطرح باشد این است که اقتدارگرایی و دولت‌های دموکراتیک در نهایت به یک فصل مشترک می‌رسند که آن هم نادیده انگاشتن آزادی‌های فردی و توسل به قوه قهریه است؛ بنابراین هرچند دولت‌های دموکراتیک در عمل به یک نوع خودکنترلی درونی بدون توسل به زور و خشونت و اعمال اقتدار بیرونی می‌رسند، اما این یک واقعیت است که اگر در منطق ابزارگرایی دولت احساس شود که سیاست‌های دولت در کنترل بحران و پاندمی پاسخگو نیست بر اساس گفتمان فردگرایی فایده‌گرایانه معیار سنجش رضایت افراد تغییر پیدا خواهد کرد هرچند که اگر این معیار تغییر پیدا نکند جوامع دموکراتیک لیبرال با برهم خوردن تناسب، به وضع طبیعی هابزی سقوط خواهند کرد. با این‌حال بازتعریف یک معیار رضایت و خرسندی جدید در دولت‌های دموکراتیک مستلزم برنامه‌ریزی پیچیده و گسترده‌تری است تا ضمن درونی کردن اقتدار بتواند تناسب جامعه را نیز حفظ کند. در تبیین این وضعیت، نوآم

چامسکی (Chomsky, 2020)، با ابراز نگرانی از پیامدهای ورود به دورانی که آن را جاسوسی دیجیتال می‌نامد، می‌گوید نظامی با نام اینترنت اشیاء در حال پدیدار شدن است که فرد با استفاده از آن می‌تواند هنگام رانندگی اجاق‌گاز خانه‌اش را روشن کند اما درعین حال اطلاعاتش به شرکت‌های بزرگ و دولت‌ها فرستاده می‌شوند و به آنها توان جاسوسی می‌دهد. چامسکی، با ابراز نگرانی از حرکت جهان به سوی الگوی چینی می‌گوید این اپلیکیشن‌ها وضعیت را تبدیل به چیزی شبیه به چین می‌کند. با وجود این، او می‌گوید در دوران تهدید و ویروس، اعطای این قدرت می‌تواند موجه باشد زیرا در زمان جنگ اعطای اختیار به حکومت برای کنترل لازم است؛ اما این کار نباید دائمی شود. ابراز نگرانی از اقتدارگرایی و دائمی شدن آن در دولت‌های دموکراتیک را فلورین بیبر به‌خوبی نشان داده است، به تعبیر بیبر اقدام‌های اقتدارگرایانه کشورها، مانند قرنطینه، مانور سربازان با ماشین‌های نظامی در شهرها، پراکنده کردن گردهمایی‌ها از سوی پلیس، قدرت متمرکز قوه مجریه و از بین رفتن تفکیک و موازنه قوا، موجب گردیده که اکنون بسیاری از کشورها در مقایسه با پیش از مارس ۲۰۲۰ بسیار کمتر دموکراتیک بشوند. او می‌گوید همه این کارهایی که اکنون طبیعی و روا به نظر می‌آیند، ممکن است در آینده به امری عادی و پایدار تبدیل شود و خطر همین جاست (Bieber, 2020:45). اما چرا دولت‌های دموکراتیک در عین تنافر، علاقه‌مند گرایش به اقتدارگرایی شده‌اند؟ می‌توان گفت که دلیل گرایش به اقتدارگرایی در دولت‌های دموکراتیک در عین پیچیدگی، دارای چارچوبی روشن است. به عقیده مدافعان این گرایش یک ساخت سیاسی اقتدارگرا به دلیل طبیعت تمرکز قدرت در آن چه به لحاظ تصمیم‌سازی و چه به لحاظ پیشبرد موفقیت‌آمیز سیاست‌ها از توانمندی بالاتری در مواجهه با بحران‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و در اینجا بهداشتی برخوردار است. مدافعان اقتدارگرایی باور دارند که یک ساخت سیاسی اقتدارگرا می‌تواند از منظر سیاسی با بی‌نظمی و تشتت آرای یک ساخت سیاسی دموکراتیک مقابله کرده، از منظر فرهنگی، فرهنگ اصیل ملی را از هجومه سایر فرهنگ‌ها درامان نگه‌داشته و از منظر اجتماعی، هنجارهای اخلاقی را در جامعه نهادینه سازد. هرچند باید این واقعیت را هم از نظر دور نداشت که دولت‌های دموکراتیک لیبرال در مواقع برخورد با بحران توانایی نگهداری تناسب گفتمانی خود را ندارند و شاید به همین جهت است که دموکراسی‌های امروز با تهی شدن از معنا و دچار شدن به تنافر گفتمانی ارزش‌های خود در سراسر افول قرار گرفته‌اند و آن‌چنان‌که دیامند می‌گوید: اینک ما در زمان خطرناکی هستیم. دموکراسی با بحرانی روبه‌رو است. دوازده سال پیاپی است که ما شاهد فرسایش تدریجی استانداردهای حقوق سیاسی و

آزادی‌های مدنی در جهان هستیم (Diamond, 2019: b). دایامند، با اشاره به پژوهش فریدم هائوس، می‌گوید هر سال شمار کشورهای که دمکراسی را از دست می‌دهند از شمار کشورهای که آن را به دست می‌آورند بیشتر می‌شود و در دهه پیش، از هر شش دمکراسی یکی از بین رفته است (ibed). اُزان وارل، استاد حقوق مدرسه حقوق لویس و کلارک نیز در مقاله "اقتدارگرایی یواشکی"، این تعبیر را دارد که: «پس از جنگ سرد، شیوه‌های اقتدارگرایانه سرکوب تغییر شکل دادند و نسل جدید اقتدارگرایان آموخته‌اند که چگونه، با به‌کارگیری سازوکارهای رژیم‌های دمکراتیک، قدرتشان را دائمی کنند. برای این کار، آنها بر رویه‌های سرکوبگرانه خود نقاب قانون و رنگ و لعاب مشروعیت زده‌اند. در نتیجه، تشخیص و حذف رویه‌های ضد دمکراتیک نظام‌های اقتدارگرای جدید دشوارتر شده است (Varol, 2015, p. 1677). براین اساس می‌توان گفت که در دولت‌های دمکراتیک، گرایش به اقتدار ناشی از ناسازگاری‌های درونی بنیان فلسفه لیبرال آنها و به‌عنوان سرنوشتی محتوم، اجتناب‌ناپذیر است اما آنچه که مهم است عرضه اقتدارگرایی در تولید توهم آزادی در دولت‌های دمکراتیک است، به این مفهوم که در عین گرایش به اقتدارگرایی همچنان منادی حفظ آزادی‌های فردی هستند.

با این مقدمه بررسی این پژوهش با کاربست چارچوب نظری فوکو مشخص می‌کند که لیبرالیسم و خرد سیاسی مدرن راهکارهایی از درون سنت خود برای شرایط این چنینی بکار می‌گیرد که با گسترش خودکترلی درونی نیاز به اعمال اقتدار بیرونی را به حداقل می‌رساند و با بازتعریف معیار رضایتمندی، جهت‌گریز از دوگانه اقتدار/آزادی، مردم را همدلانه با دولت در مهار این بیماری همراه می‌کند. ابزارهای لیبرالیسم برای انجام این کار را در ادامه مقاله بررسی خواهیم کرد.

#### ۴. خرد سیاسی مدرن و منطق ابزارگرایی

خرد سیاسی مدرن و منطق ابزارگرایی منطبق با آن همچون ظرفی است که دولت‌های دمکراتیک مدرن با استفاده از آن می‌توانند مردم را با سیاست‌های خود همراه کنند بدون آنکه مجبور به استفاده گسترده از مکانیسم‌های اعمال فشار بیرونی باشند. در تشریح این مطلب می‌توان گفت که یکی از مواردی که اندیشمندان غربی همواره بر آن تأکید داشته‌اند این بوده است که دولت سود همگانی افراد جمعیت را در سر می‌پروراند. تحقق این امر در دولت‌های دمکراتیک مدرن منوط به استوار کردن دولت بر بنیادی عقلانی است. این

بنیادهای عقلانی به تعبیر فوکو هنر حکومت کردن در دولت‌های مدرن است (هیندس، ۱۳۹۰: ۶۰). عقلانی شدن سررشته‌داری در پی برساخته شدن انگاره منافع ملی در سده شانزدهم پدید آمده است. در حقیقت با پدید آمدن انگاره منافع ملی، تأمل عقلانی از کردار سررشته‌داری در برابر کردار واقعی آن جای می‌گیرد. بر پایه این تحول تاریخی، دولت مدرن به واقعیتهای جداگانه و متمایز از اخلاق و دین تبدیل شده است و این الزام را به میان آورده که دولت باید جدا از قاعده‌های دینی و اخلاقی، از قانون‌ها و اقتضاهایی پیروی کند که از سرشت متمایز دولت مدرن برآمده باشد. باور بر این است که تنها در چارچوب پیروی از اقتضاهای دولت مدرن است که سررشته‌داری عمومی می‌تواند، سود همگانی را تأمین کند. دولت مدرن این سررشته‌داری استوار بر منافع ملی را در سه شیوه بروز می‌دهد:

۱. خط‌مشی مرکانتیلیستی که در پی افزایش ثروت در رقابت با دیگر دولت‌هاست.

۲. خط‌مشی رویارویی با دیگر دولت‌های مدرن

۳. و مهم‌تر از همه، خط‌مشی سامان‌دهی پلیسی نامحدود و یکپارچه افراد جمعیت در جزئی‌ترین و حتی فردی‌ترین سطح که بیشتر از طریق اثرگذاری غیرمستقیم و نامحدود برکنش افراد صورت می‌گیرد این سامان‌دهی منجر به بازتولید نوعی خودکنترلی درونی شده و ناخودآگاه افراد را در قالب مفاهیم گفتمانی خاص سازماندهی می‌کند.

درواقع دولت دمکراتیک مدرن با زایش انگاره سوژه انسان اقتصادی به‌عنوان اولین دستاورد خود، رژیم حقیقت حقوقی را تبدیل به رژیم حقیقت اقتصادی کرده است. خود محدودسازی دولت در چارچوب اقتصاد سیاسی منجر به این امر می‌شود که ارزیابی کامیابی‌ها و شکست‌ها و در واقع نتیجه‌بخش بودن کردارها، به‌جای مشروع یا نامشروع بودن آنها، شاخص داوری در خرد حکومتی مدرن شود (فوکو، ۱۳۸۹: ۸). این نتیجه‌بخشی کردارها همان بیشینه کردن فایده با کمترین هزینه است که در چارچوب عقلانیت ابزاری مدرنیته قابل تعریف است. تکامل چنین عقلانیتی وابسته به چندین فرایند پویاست. یکی از این فرایندها گسترش زندان‌گونگی و گسترش قدرت بهنجارسازی است، مفصل‌بندی برنامه‌های پرشمار و فناوری‌های راهبردی در این زمینه، خود حکومتی کلان یا به تعبیر فوکو ماکروفیزیک قدرت را پدید می‌آورد (سایمونز، ۱۳۹۰: ۸۳). از رهگذر زایش این سوژه اقتصادی در دولت‌های مدرن و با فرایند بهنجارسازی، آمیزش هم‌زمان اعمال قدرت و گزینش آزادانه انسان فراهم می‌شود و انسان همواره در عین سلطه‌پذیر بودن نوعی توهم

آزادی را نیز دارد. براین اساس کاربست قدرت به جای آنکه با رویارویی خشونت‌آمیز با دشمن و سرشتی آنتاگونیستی همراه باشد با آگونیسیم همراه می‌شود و با پیچیده‌تر و عقلانی‌تر شدن روزافزون رابطه‌های قدرت در شکل نهادهای دولتی و یا در نظارت این نهادها، رابطه‌های قدرت در چارچوب حکومت مندی، بدون آنکه از بیرون فرد را به کاری وادارد، از رهگذر سوژه شدگی خود فرد، آزادانه کردارش را به سامان می‌کند.

بر همین اساس لیبرالیسم هم با منطق ابزارگرایی در پیوند قرار می‌گیرد که ضمن فراهم‌آوردن رسیدن به بیشینه کارآمدی، چونان ابزار غیرمستقیم تأثیرگذاری بر افراد جمعیت به برتری چیرگی می‌انجامد. براین اساس لیبرالیسم گونه‌ای از عقل سیاسی و هنر حکومتی است که سرشتی حکومت مند و چیرگی آفرین دارد و به مثابه ابزار حکومت کردن به افزایش و گسترش چیرگی آفرینی حکومت می‌انجامد. به تعبیر فوکو لیبرالیسم ادامه گونه دیگری از سیاست پلیسی است، آن‌گونه که وقتی برای برساختن بدن اجتماعی سیاسی دیگری به پلیس انضباط آفرین نیازی نباشد، لیبرالیسم بذر خود انضباطی را در جامعه می‌پراکند. مفروض این دیدگاه باورمندی به ساخته‌شدن انسان در درون نهادهای اجتماعی یا درون گفتمانهاست و لیبرالیسم با داشتن برداشتی اقتصادی از هر رفتار عقلانی هدفمند و پنداشتن این امر که سوژه نیروی بنیادینی برای گزینش دارد، سیاست پلیسی انضباط آفرین خود را به خود انضباط بخشی و خود چیرگی تبدیل می‌کند (همان: ۱۲۰).

بنابراین لیبرالیسم به‌عنوان یک گفتمان بر شیوه کردار حکومت‌شوندگان تأثیر می‌گذارد و زمینه خودسامان دهی رفتار روزانه آنها را فراهم می‌آورد. سوژگی انسان‌ها در این گفتمان منجر به این می‌شود که افراد بدون اینکه نیروی اجبارآمیز دولت آنها را وادار به قرنطینه یا رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی کند بر اساس عقلانیت ابزاری و منطق بیشینه کردن فایده، خود طالب این امر شده و آن را برای خود درونی می‌کنند. در منطق خرد سیاسی مدرن، درونی کردن این خود انضباطی، منافاتی با آزادی افراد پیدا نکرده و آن را به خطر نمی‌اندازد یا محدود نمی‌کند؛ چراکه تمام این پذیرش‌ها درون گفتمان انجام می‌شود.

## ۵. جامعه مدنی

اثرگذاری غیرمستقیم دولت دمکراتیک مدرن از رهگذر خودسامان بخشی و خود تغییر دهی حکومت‌شوندگان انجام می‌شود و زمینه تحقق هدف آن که همانا دستیابی به سود همگانی افراد جمعیت است بر بنیاد عقل سیاسی فراهم می‌شود. تعهد داوطلبانه به انجام

فاصله‌گذاری اجتماعی و رعایت اصول بهداشتی در ماجرای اپیدمی کرونا با به‌کارگیری حداقل‌هایی از عنصر اجبار نشان می‌دهد که دولت‌های دموکراتیک با همراهی مردمی بیشتری در این زمینه نسبت به جوامع اقتدارگرا مواجه هستند که در بیشتر آنها اگر عنصر زور و اجبار کنار برود شاید ساختارهای ایجاد شده برای مقابله با کرونا به‌کلی فروپاشد و جامعه از این منظر دچار آنومی گردد. برتری لیبرالیسم در این حوزه از آنجایی ناشی می‌شود که حکومت مندی در این گفتمان محدود به دولت و نهادهای آن نیست بلکه عقل سیاسی مدرن یا همان منطق ابزارگرایی در فراسوی نهادهای دولتی هم گسترش یافته است. این حوزه همان جامعه مدنی است که تأثیرگذاری غیرمستقیم دولت دموکراتیک مدرن را تسهیل می‌کند (ر.ک. هیندس، پیشین: ۶۳). جامعه مدنی که در نتیجه افسون زدایی و پدیدآمدن فردباوری و تمایزیابی رویداده میان بخش‌های مختلف پدیدآمده است (ر.ک. وبر، ۱۳۸۲: ۳۷۸) این پنداشت را ایجاد کرده که می‌تواند برکنار از چیرگی آفرینی دولت به‌عنوان تنها حوزه‌ای که در آن خود آئینی انسان تضمین می‌شود قرار بگیرد. اما واقعیت این است که به تعبیر فوکو جامعه مدنی نه یک واقعیت طبیعی و نه یک گمان بی‌پایه ایدئولوژیک بلکه پیشرفت منطقی فناوری لیبرالیستی در حکومت است (سایمونز، ۱۳۹۰: ۱۲۰). در حقیقت ساخت انگاره جامعه مدنی براین پایه صورت گرفته است تا امکان سررشته‌داری با بیشینه دستاورد و کمترین هزینه فراهم شود. در واقع جامعه مدنی بخشی از فناوری‌های عقل سیاسی لیبرال است که به برتری چیرگی و خود آئینی در حوزه سیاسی می‌انجامد؛ بنابراین جامعه مدنی آن‌گونه که در مباحث علوم سیاسی مطرح است و آن را حوزه‌ای بیرون از مداخله دولت می‌دانند، نه‌تنها واقعیتی جداگانه در حکومت مندی دولت‌های مدرن نیست بلکه بخشی از فناوری حکومت مندی است که با زایش انگاره سوژه انسان اقتصادی پدیدآمده و حوزه‌ای از منطق ابزارگرایی یا به تعبیر فوکو خرد حکومتی لیبرال است (ر.ک. فوکو، پیشین: ۳۹۱).

فناوری جامعه مدنی، تقسیم جامعه به حوزه‌های عمومی و خصوصی و ترویج آزادی و آقایی بدون مزاحمت انسان در حوزه خصوصی از جمله مکانیسم‌هایی است که دولت‌های دموکراتیک لیبرال، خصوصاً در شرایطی مثل کرونا می‌توانند خواسته‌های خود را درون آن بازتولید کرده و با درونی کردن و بهنجارسازی خودکنترلی و خود انضباطی، ضمن گریز از اقتدارگرایی عربان، بدون آنکه آزادی‌های افراد را مورد تعرض قرار دهند، سیاست‌های خود را با کمترین هزینه اجرا کنند و توهم آزادی را هم پدید بیاورند.

## ۶. نظام بازنمایی

منطق بازنمایی لیبرالی، پیوند پدیده‌های جامعه با عقلانیت ابزاری است، براین اساس در نظام بازنمایی رفتاری عاقلانه تلقی می‌شود که سازگار یا همسو با رفتار سایر اعضای جامعه لیبرالی باشد (Rorty, 1991:199). براین اساس هدف از بازنمایی در نظام‌های دموکراتیک لیبرال برعکس برداشت رایج که نوعی القای حقیقت است، بیان قضیه‌ای است که ورای صحت و سقم یا حقیقت و کذب، برای جامعه قابل توجیه باشد. براین اساس بازنمایی در دولت‌های دموکراتیک لیبرال در حقیقت نوعی امپراطوری رسانه‌ای است که با انتقال هدفمند پیام توهم دریافت حقیقت را در شنوندگان ایجاد می‌کند. این مکانیسم در دوره بحران کرونا این‌گونه عمل می‌کند که کاهش بسیار بالای ارتباطات بین فردی در زمان شیوع کرونا، رسانه‌ها را تبدیل به تنها مجرای ارتباط سیستم سیاسی با مردم، کرده و به آنها نقش بسیار مهم‌تری در مدیریت و هدایت جامعه می‌دهد، اما از آنجایی که سیاست بر اساس رویه‌های قدیمی خود توانسته است خطر شیوع بیماری را تبدیل به فرایندی برای قدرت‌نمایی در برابر رسانه‌ها کند، چراکه در بحران دوره کرونا، اطلاعات به‌عنوان مهم‌ترین منبع تغذیه رسانه، صرفاً در دست دولت‌ها است و دسترسی رسانه‌ها به منابع اطلاعاتی جایگزین کاملاً محدود شده و در بسیاری از کشورها دسترسی به اطلاعاتی که منبع آن غیر از ارگان‌های رسمی دولت‌ها باشد جرم‌انگاری و عملاً بسته شده تلقی می‌شود. در نتیجه، انتشار اخبار و اطلاعاتی که خارج از مجرای دولتی به دست می‌آید با اتهام‌هایی نظیر "دروغ"، "شایعه‌پراکنی" و حتی "تشویش اذهان" تحدید و تهدید می‌شود. علاوه بر اعمال قوانین برای تبعیت رسانه‌ها از دولت، دولت‌مداران نیز خود را به تنها مجرای دسترسی به اطلاعات تبدیل کرده‌اند و رسانه برای تأمین محتوا جهت فروش به جامعه، به اطلاعاتی وابسته شده است که صرفاً در اختیار دولت قرار دارد. براین اساس در شرایط همه‌گیری بیماری چون نیاز اطلاعاتی جامعه بیش‌ازپیش افزایش یافته و هر موضوعی در این رابطه ارزش خبری پیدا کرده است، سیاسیون با پیروی از منطق رسانه، به جامعه القا کرده‌اند که تنها منبع اطلاعات موثق دولت و شبکه‌های زیرمجموعه آن است. سیاست که در این سال‌ها منطق رسانه را به درستی آموخته و با آن سازگار شده است؛ در بحران کرونا، رسانه را به ابزار تبدیل کرده و در این بین، نیازمندی مطلق جامعه به اطلاعات موثق، اهرم فشار رسانه را نیز تضعیف کرده است. به تعبیر دیگر شرایط کرونایی، موضع سیاست را در برابر رسانه بالاتر برده و نظام بازنمایی در دولت‌های دموکراتیک لیبرال را در راستای اهداف و خواسته‌های دولت قرار

داده است؛ بنابراین بحران سلامتی در اکثر کشورهای جهان، چه دموکراتیک و چه اقتدارگرا، باعث می‌شود که قدرت‌های سیاسی برخلاف روال سابق، کنترل و نظارت خود را بر رسانه افزایش دهند. این شرایط منجر به زیر سؤال رفتن برخی حقوق اساسی بشر نظیر "گردش آزاد اطلاعات" به بهانه احقاق حق سلامت عمومی می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت که در موازنه جدید و نظام بازنمایی لیبرالی، رسانه نه تنها تأمین‌کننده مشروعیت سیاست، بلکه ابزار تثبیت مشروعیت نیز هست و نظام بازنمایی لیبرالی در این زمینه ضمن ارائه اطلاعات هدف‌دار و فیلتر شده، ترغیب به خودکنترلی را افزایش داده و اقتدار را درونی می‌کند و هزینه‌های دولت را پایین می‌آورد. نظام بازنمایی در واقع نشان‌دهنده تضاد درونی منطق لیبرالیستی است چراکه به تعبیر ریچارد رورتی، معیار تعیین صدق در بازنمایی، آن چیزی است که ما می‌گوییم (Rorty, 1998: 53) این مسئله توهّم شفافیت و القای حقیقت را بجای خود حقیقت می‌نشانند؛ بنابراین می‌توان گفت که ماحصل فرایند بازنمایی، در حقیقت بنا به تعبیر فوکویاما، دموکراتیزه کردن اقتدار به مدد انقلاب دیجیتال است که سلسله‌مراتب شناختی را با دیگر سلسله‌مراتب‌ها همسطح کرده و تصمیم‌گیری‌های سیاسی را اسیر حرافی‌های اقتدارگرایانه می‌کند که یک محیط نامناسب برای خودآزمایی سازنده جمعی است (فوکویاما، ۲۰۲۰: به نقل از پایگاه اینترنتی ایران امروز).

## ۷. فراتر از اقتدار/ آزادی: منطق برتر نظام مردم‌سالاری دینی در مقابله با کرونا

در پایان مقاله جا دارد که اشاره‌ای هم به منطق برتر نظام مردم‌سالاری دینی باشیم که بدون گرفتار شدن در دوگانه اقتدار/ آزادی توانسته با حفظ کرامت انسان‌ها، برنامه‌های کنترل بحران کرونا را موفق‌تر از نظام‌های دنیای مدرن عرضه کند. این منطق برتر از آنجایی ناشی می‌شود که نظام مردم‌سالار دینی با پیوست به منبع وحی الهی گفتمان فلسفه سیاسی خود را بر مدار عدل/ ظلم قرار داده است، به همین سبب میدانی فراخ‌تر و متفاوت‌تر از میدان تنگ لیبرالیسم دارد. به همین جهت نظام مردم‌سالار دینی با زمینه عدالت‌محوری خود توانسته، زمینه برخورد مناسب‌تر با اپیدمی را به وجود بیاورد و از قضا اقدامات دولت اسلامی در این خصوص به تقویت عدالت‌گستری نیز منجر شده است. به تعبیر دیگر اساس دوگانه عدل/ظلم، در مقابل دوگانه ناکافی و ناتمام لیبرالیسم نشان‌دهنده معنادار بودن زندگی در سپهر سیاسی اسلام است. به این معنی که ایمان به جهان پس از مرگ نقش فعال و مهمی



در قدرت تاب‌آوری و کنترل اپیدمی کرونا بازی می‌کند و به این دلیل است که کشورهای اسلامی و در صدر آنها ایران اسلامی در برخورد با این ویروس، معضلات جهان غرب را ندارند و دچار فروپاشی اجتماعی نمی‌شوند. به تعبیر دیگر تاب‌آوری اجتماعی در جامعه‌ای مثل ایران بهتر از جوامع غربی است و این تاب‌آوری اجتماعی عملاً دست سیاستگذاران را در برنامه‌ریزی و کنترل اپیدمی باز گذاشته است. این بازبودن دست سیاستگذاران برعکس نظام‌های دمکراتیک لیبرال، به معنی تفوق نظام سیاسی بر نظام اجتماعی نیست، چراکه منطق عمل اجتماعی و سیاسی در نظام مردم‌سالار دینی، ریشه در نوع ارتباط بین نهادهای سه‌گانه (خانواده، دین و دولت) دارد (ر.ک. آزاد ارمکی ۱۳۹۳) که بر اساس تجربه، این نوع پیوند نهادی در شرایط بحرانی همواره تقویت هم شده است؛ بنابراین ساختار پیوسته نظام سیاسی با دیگر خرده نظامها در کشوری مثل ایران، امکان عمل مناسب را برای آن در شرایط بحرانی کرونا فراهم می‌سازد و از این رو، دولت با وجود شرایط بحرانی، بر اساس قوت و قدرت نظام اجتماعی و دینی و نهادهای آن امکان کنش پیدا می‌کند. به‌عنوان مثال ظرفیت‌های عظیمی مانند هیئات مذهبی، بقاع متبرکه، مساجد، بسیج و... در شرایط کرونایی، وضعیت بحرانی را تبدیل به مسابقه مواسات و کمک به افراد جامعه ساختند و این در حالی بود که جوامع غربی با سقوط به وضع طبیعی هابزی در فکر غارت ماسک و دستمال توال و.. بودند و انسانیت مفهوم خود را از دست داده بود؛ بنابراین می‌توان گفت که در پرتو نظام مردم‌سالاری دینی، ایران معاصر بیش از گذشته‌اش - و برعکس دولت‌های مدعی لیبرالی -، امکان تقدم بخشی حیات اجتماعی به حیات سیاسی را پیدا کرده است (آزاد ارمکی، ۱۳۹۹: ۶). این شرایط اجتماعی نه تنها دولت را رودرروی جامعه قرار نمی‌دهد، بلکه با تسهیل شرایط، "موجب ظهور یک دولت قوی و نماینده به‌جای دولت قوی مداخله‌گر و سلطه‌گر به لحاظ ساختار نهادی هم می‌شود" (همان). در کنار این مسئله، وجود سبک خاصی از زندگی در ایران که اساس آن بر مصرف‌گرایی افراطی لیبرالی استوار نیست بلکه بر نظام تعالی فلسفه سیاسی اسلام استوار است، نیز نقطه قوتی برای نظام مردم‌سالار دینی در مواجهه با بحران کرونا است؛ به دلیل وجود این تمایزات، جامعه ایران در بحران‌های مبتلا به، هیچگاه پدیده هجوم به فروشگاه‌ها و مسائلی که در غرب وحشی اتفاق می‌افتد را تجربه نمی‌کند. ضمن اینکه بحرانی مثل کرونا از نگاه آخرت محور گفتمان اسلام چیزی بیش از امتحان و ابتلای الهی نیست که می‌بایست در برابر آن با قاعده صبر و ایمان برخورد کرد.

با این نگاه متمایز اگر بخواهیم در موضوع مورد بحث خود مقایسه‌ای بین غرب و ایران داشته باشیم باید اشاره کنیم که در مقابل مکانیسم‌های خودسامان بخشی لیبرالیسم که در این نوشتار مطرح گردید، فلسفه سیاسی اسلامی نیز در گفتمان تعالی بخش خود مکانیسم‌های بسیار نیرومندی دارد که برآیند آنها در عرصه اجتماعی، دقیقاً در نقطه مقابل فلسفه سودمحور لیبرالی و سوپزه شدگی منجر به فردگرایی در جهان غرب، به ایثار و متقدم کردن افراد بر همدیگر منجر می‌شود. این مکانیسم‌ها عبارتند از:

### ۱.۷ تقوا یا مکانیسم خودکنترلی

در گفتمان لیبرال کنونی جهان غرب حذف خدا یا به تعبیر نیچه ای مرگ خدا و چرخش بسوی اومانیسم بعنوان دال اساسی گفتمان، موجب گردیده که این جوامع ضمن تاکید بر فردگرایی افراطی، قانون را بعنوان نظام کنترلی خود به رسمیت بشناسند. براین اساس، کارکرد منظم یک نظام لیبرالی را در نهایت می‌توان به حاکمیت قانون تعبیر کرد که نظام کنترلی مبتنی بر آن در مواقع بحرانی، شدیداً با بن بست روبرو می‌شود. به تعبیر دیگر در نبود مناسبات انسانی و اجتماعی، گفتمان مبتنی بر فردگرایی در مواقع بحرانی همواره براساس قانون طبیعی حق حیات عمل کرده و خود را بر دیگران ترجیح می‌دهد. ماجرای غارت فروشگاهها، راهزنی ماسک و .. در اوان شروع پاندومی کرونا، تصویر تنزل جهان غرب به قانون طبیعی در مواقع بحرانی است.

در نقطه مقابل این گفتمان نظام مردم‌سالار دینی قرار دارد که ضمن عمل منطبق با قانون الهی، واجد مکانیسمی بنام تقواست که نقشی بسیار اساسی در رشد شخصیت افراد، تکامل آنها و جلوگیری از انحراف روحی و ظلم بر خود و دیگر انسان‌ها دارد. این میکانیسم که از ایمان به خدا منبعث می‌شود، موجب ایجاد نوعی امنیت و آرامش روانی در وجود افراد انسانی شده و زیر بنای تعاملات سالم و اعتماد خیز با سایر افراد جامعه را تشکیل می‌دهد. براین اساس تقوا بعنوان یک میکانیسم خودکنترل به تعبیر شهید مطهری، لازمه زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی کند و از اصول معینی پیروی نماید (مطهری، ۱۳۶۷: ۵۵). این میکانیسم، در حقیقت موجب یک نوع اجتناب و دوری از کارهایی است که موجب زوال و ازبین رفتن دین و یا ضعف سستی آن و سبب عقوبت و عذاب دنیا و آخرت و یا محروم شدن از فیوضات و برخورداری از درجات آخرت می‌شود، امری که نهایتاً منجر به اجتناب از شرک و ظلم

می‌گردد. از این منظر به فرموده مولای متقیان، تقوا موجب نوعی قوام و بنیان مستحکم برای جامعه بوده - اَنِّی اَوْصِیْکُمْ بِتَقْوَى اللّٰهِ فَانْهَآ الزَّمَامَ وَ الْقَوَامَ فَتَسْمَكُوا بُوْتَايِقِهَا.. - و موجب می‌گردد که جامعه و احاد افراد آن، با نظر به نوعی آخرت‌نگری، بدون دخالت گسترده دولت و اجبار قوانین بشری، دست به نوعی خودکنترلی بزنند. این خودکنترلی ضمن اینکه مایه نجات خود فرد است، مانع بزرگی هم در راه سد ظلم در همه عرصه‌ها تلقی می‌شود.

این میکانیسم در عرصه مواجهه با کرونا، در نظام مردم‌سالار اسلامی، برون‌دادهایی چون صبر، عدم ظلم و تضييع حقوق مردم و در مرحله آخر مواسات و همدلی را در پی دارد. این نحوه عملکرد، یک رکن بنیادین است که بدون دخالت گسترده دولت، موجب می‌شود که احاد افراد جامعه در مواجهه با بحران، هوای خود و دیگران را داشته باشند و بر یکدیگر و بر خود ظلم نکنند. نتیجه اینکه، این نوع مواجهه در قیاس با نظام فایده‌خواه لیبرالی که در آن فرد انسانی در تلاش تمام برای احقاق منافع خود است و در جامعه نیز نهایتاً یک داروینیسیم اجتماعی حاکم است، تصویری بسیار زیبا و نورانی از انسان به نمایش می‌گذارد که سراسر ایثار است.

## ۲.۷ امر به معروف و نهی از منکر یا مکانیسم یا نظارت همگانی

امر به معروف و نهی از منکر در اسلام نوعی مکانیسم غیررسمی نظارت اجتماعی است که هدف آن تحقق نظم به وسیله تک‌تک افراد جامعه است (شوازی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۷). این میکانیسم، در شکل گسترده خود، اساسی‌ترین، منطقی‌ترین و کارآمدترین راه کار برای نظارت اجتماعی و دفاع جامعه از خود محسوب می‌شود که از راه برقراری نوعی پیوند افراد با جامعه و افزایش احساس تعلق به آن عمل می‌کند. به بیان دیگر، اصل نظارت عمومی یا امر به معروف و نهی از منکر در نظام مردم‌سالار اسلامی، یکی از وظایف مومنان نسبت به همدیگر و برخاسته از اخوت دینی موجود در این جامعه است که از یک طرف سبب ایجاد ارتباط، پیوند و الفت میان اعضای جامعه شده و نظارت همگانی را تبدیل به رابطه‌ای محبت‌آمیز و اعتماد‌زا، که در پرتو آن، افراد جامعه، آمران و ناهیان را برادران خود و دلسوز خود می‌دانند، می‌کند، و از طرف دیگر این میکانیسم احساس هویت جمعی را نیز گسترش می‌دهد که ضمن آن هرگونه تلاش و کوشش افراد برای بقا و تقویت خود، در قالب کوشش برای بقا و تقویت جمع تبلور یافته و فرد از هرگونه

هزینه ای برای تصحیح و تکامل فرایند حیات و سرزندگی آن جمع دریغ نمی کند ( ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ۱۱). شکل گیری احساس تعلق و هویت جمعی در روابط میان افراد، حمایت های اجتماعی را افزایش داده و موجب ارزیابی شناختی فرد از محیط و روابطش با دیگران می شود بنحوی که فرد آنها را بعنوان منبعی مناسب برای رفع نیاز خود درک می کند. براین اساس می توان گفت که ولاء متقابل میان مومنان در شبکه روابط اجتماعی جامعه، سبب ایجاد نوعی رابطه استوار روحی، فکری و عملی، میان اعضای جامعه شده و از آنجایی که ریشه و اساس این احساس از ایمان نشأت می گیرد؛ بنابراین در قالب رابطه و وابستگی عاطفی و صمیمانه ای در می آید که در اعماق روح و ضمیر و حیات نفوذ می کند ( فضل ا...، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۱). این نفوذ متقابلاً، احساس مسئولیت اجتماعی یا نوعی تعلق خاطر مومنان را موجب می شود که یکی از معانی آن، هماهنگی با قوانین اجتماعی و برآورده کردن انتظاراتی است که جامعه از فرد دارد، پس برونداد این میکانیسم در حقیقت، نوعی التزام به عمل در موقعیت های گوناگون به دلیل تقید نسبت به سایرین خواهد بود.

بنابراین می توان گفت که امر به معروف و نهی از منکر به عنوان واجبی که شرع مقدس برعهده تک تک افراد جامعه گذاشته است، نقش بسیار مؤثری در گسترش کنترل جامعه بر خود و بسامان کردن اوضاع و شرایط دارد و از آنجایی که بسیاری از مراحل امر به معروف و نهی از منکر در عرصه اجتماعی و توسط افراد، بدون نیاز به دخالت و اعمال اقتدار حاکمیت صورت می پذیرد، در نتیجه منجر به دیگر خواهی در روابط اجتماعی، بدون نیاز به تقابل جامعه و حاکمیت می شود. دراین خصوص توجه به رعایت پروتکل های بهداشتی، به ویژه زدن ماسک در وضعیت کنونی به عنوان بزرگ ترین معروف که عدم رعایت آن منکری است که سلامت و جان جامعه را به خطر می اندازد، وارد مدار دینی می شود و آحاد جامعه این توصیه را در منظری عبادی و الهی می بینند. اعمال این مکانیسم در نظام مردم سالار اسلامی باعث می شود که دیگر حاکمیت در برابر جامعه قرار نگیرد چراکه جامعه به نوعی خودکنترلی رسیده است که در آن اقتدارگرایی مورد بحث ما محلی از اعراب ندارد.

## ۸. نتیجه گیری

آنچه می توان به عنوان نتیجه گیری از این نوشتار ابراز داشت این است که به هر حال در مواجهه فکری و عملیاتی با ذات پدیده «شیوع کرونا» و متعلقات آن، ناتوانی گفتمان های

لیبرالیستی و نو لیبرالیستی باعث شد تا هسته اصلی «غرب وحشی» به نمایش گذاشته شود و دال مرکزی این گفتمان‌ها، یعنی مفهوم آزادی مورد تحدید قرار گیرد. گرفتار شدن دولت‌های دمکراتیک در دوگانه آزادی/اقتدار که جزء تضادهای درونی فلسفه سیاسی غرب و گفتمان‌های مبتنی بر آن است، هرچند در مواقعی که تناسب گفتمانی به هم نخورده علی‌الظاهر به نفع آزادی به پیش می‌رود اما همواره در مواقع بحرانی یعنی مواجهه با عرصه عمل، ارزش آزادی به‌عنوان دال مرکزی و اساس بنیانی لیبرالیسم، به نفع اقتدارگرایی مورد تحدید قرار گرفته است که نمونه‌های تاریخی آن فراوان است. این سوگیری معنایی به نفع اقتدارگرایی در این‌گونه دولت‌ها، با مکانیسم‌های خودسامان بخشی لیبرالیسم یا به تعبیر فوکویی با مایکروفیزیک قدرت، در افراد درونی شده و موجب بازتولید نوعی توهم آزادی در آنها می‌گردد به این معنی، از آنجایی که این دولت‌های، با توجه به خرد سیاسی مدرن و منطق ابزارگرایی توانسته‌اند با تولید انگاره سوژه انسان اقتصادی، رژیم حقیقت حقوقی را تبدیل به رژیم حقیقت اقتصادی کنند و ارزیابی کامیابی‌ها و شکست‌ها و در واقع نتیجه‌بخش بودن کردارها را به جای مشروع یا نامشروع بودن آنها، شاخص داوری در خرد حکومتی مدرن قرار دهند و با فرایند بهنجارسازی، آمیزش هم‌زمان اعمال قدرت و گزینش آزادانه انسان را فراهم کنند. این فرایند باعث گردیده تا شهروندان این دولت‌ها، همواره در عین سلطه‌پذیر بودن نوعی توهم آزادی نیز داشته باشد. از طرف دیگر گسترش عقل سیاسی مدرن یا همان منطق ابزارگرایی در فراسوی نهادهای دولتی باعث شده تا منطق ابزارگرایی دولت، در قالب جامعه مدنی نیز بازتولید شود. براین اساس جامعه مدنی برخلاف آنچه در مباحث علوم سیاسی مطرح می‌شود، نه تنها واقعیتی جداگانه در حکومت مندی دولت‌های مدرن نیست، بلکه بخشی از فناوری حکومت مندی است که در بحرانی مثل کرونا با درونی کردن و بهنجارسازی خودکنترلی و خود انضباطی، سیاست‌های اجبارآمیز دولت مدرن را با توهم آزادی به اجرا درمی‌آورد. این دو مکانیسم در کنار منطق بازنمایی، باعث می‌شود که در دولت‌های دمکراتیک، رفتاری عقلانی جلوه کند که سازگار یا همسو با رفتار سایر اعضای جامعه لیبرالی باشد. اساس این بازنمایی در این دولت‌ها بر پایه نوعی امپراطوری رسانه‌ای است که با انتقال هدفمند پیام، توهم دریافت حقیقت را در شنوندگان ایجاد می‌کند و از آنجایی که در دوران بحران و پاندمی کرونا، اطلاعات و منبع اطلاعات انحصاراً در اختیار دولت‌هاست؛ ماحصل بازنمایی، دمکراتیزه کردن اقتدار در سایه انقلاب دیجیتال خواهد بود. بر اساس این مکانیسم‌ها می‌توان گفت که در مواجهه با بحران کرونا، تناسب دوگانه اقتدار/آزادی به هم ریخته و اقتدارگرایی سرنوشت محتوم دولت‌های

دمکراتیک خواهد بود، ضمن اینکه این اقتدارگرایی هرگز نمی‌تواند سقوط جامعه به وضع طبیعی هابزی را در مواقع بحرانی کنترل کند بنابراین در مواقعی نیز ذات غرب وحشی نمایان می‌شود.

در مقابل این ناتوانی به نظر می‌رسد که فلسفه سیاسی اسلام باتکیه بر منطق درونی خود، دست برتر را دارد؛ چراکه بر اساس دال مرکزی گفتمان آن، دوگانه عدل/ظلم موجود در نظام مردم‌سالاری دینی، در مواقع بحرانی همواره به نفع دال مرکزی گفتمان یعنی عدالت گرایش بیشتر و منسجم‌تری پیدا کرده است؛ چراکه در نظام مردم‌سالار دینی چون اساس کارها با نگاهی ایمانی و آخرت نگر بر اساس عدل و عدالت شکل گرفته، اصولاً جامعه در برابر دولت قرار نمی‌گیرد، بلکه جامعه همواره در کنار دولت اسلامی، پیش‌برنده کارها و فعالیت‌هاست. در این معنا، برعکس دولت‌های دمکراتیک لیبرال که در مواقع بحرانی دچار فروپاشی اجتماعی و سقوط انسانیت می‌شوند، چسبندگی دولت و جامعه اسلامی بیشتر شده و گفتمان تقویت می‌گردد؛ بنابراین می‌توان گفت که آزمون کرونا در دولت‌های دمکراتیک لیبرال، موجب ازهم‌پاشیدگی گفتمانی و در نظام مردم‌سالاری دینی موجب چسبندگی و تقویت بیشتر گفتمانی گردیده است که این روند در جهان پساکرونا نیز متوقف نخواهد شد و به تعبیر نوآم چامسکی، زمانی که غلبه بر بحران کرونا صورت بگیرد، دو گزینه محتمل فراروی بشریت خواهد بود؛ یا بعد از بحران، بر تعداد نظام‌های فرا اقتدارگرا، مستبد و بی‌رحم‌تر از گذشته نسبت به جان و مال انسان‌ها افزوده خواهد شد یا با همت و مقاومت توده مردم در سراسر جهان، بازسازی بنیادین نظام‌های حاکم در جهت بهتر شدن شرایط زندگی انسان آغاز خواهد شد، براین اساس دولت‌های دمکراتیک لیبرال با فریب بازنمایی و گسترش میکروفیزیک قدرت در ساختار اجتماعی و برقراری نظام کنترلی گسترده، منادی و ادامه‌دهنده‌ی گونه اول و نظام مردم‌سالاری دینی با تأکید بر بازگشت حاکمیت ارزش‌های الهی، تقویت عدالت و همبستگی نهاد دین، جامعه و دولت، سردمدار شق دوم خواهد بود.

## کتاب‌نامه

- ابوالحسنی، سیدرحیم (۱۳۸۹). سرمایه اجتماعی و نظارت همگانی، مجموعه مقالات همایش ملی نظارت همگانی و راهبردها، تهران
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۳). بنیان‌های فکری جامعه ایرانی، تهران: نشر علم.

کرونا و بازتولید اقتدارگرایی در دولت‌های دمکراتیک (فرهاد زیویار و رضا خدابنده لو) ۲۶۵

آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۹). دولت ایران و کرونا، تهران: نشر خانه  
تقوی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۵). ریچارد رورتی و لیبرالیسم بدون بنیان، فصلنامه پژوهش حقوق  
عمومی، سال ۸، شماره ۲۰: دانشگاه علامه طباطبائی  
زکریا، فرید (۱۳۹۸). آینده آزادی، اولویت لیبرالیسم بر دمکراسی، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران: طرح  
نو  
سایمونز، جان (۱۳۹۰). فوکو و امر سیاسی، ترجمه کاوه حسین‌زاده راد، تهران: رخداد نو  
شوازی، محمدتقی و همکاران (۱۳۹۵). نظارت اجتماعی دینی در دنیای مدرن، فصلنامه علمی - پژوهشی  
مطالعات امنیت اجتماعی شماره ۴۸، پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا  
فضل ا...، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن، دارالملاک للطباعة و النشر: بیروت  
فوکو، میشل (۱۳۸۹). زیست سیاست، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نشر نی  
فوکویاما، فرانسیس (۲۰۲۰). لیبرالیسم یا فاشیسم؟ در پایگاه اینترنتی <https://iran-emrooz.vet/24.11.2020>  
مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا: تهران  
هیندس، باری (۱۳۹۰). گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پردیس دانش  
وبر، ماکس (۱۳۸۲). دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس

Varol, O. (2015), Stealth authoritarianism. Iowa Law Review, 100 (4).  
<https://ilr.law.uiowa.edu/assets/Uploads/ILR-100-4-Varol.pdf>  
Bieber, F. (2020, March 30). Authoritarianism in the time of the Coronavirus. Foreign Policy.  
<https://foreignpolicy.com/2020/03/30/authoritarianismcoronavirus-lockdown-pandemic-populism>  
Chomsky, N. (2020, May 25). A world redrawn: US Coronavirus response fatally 'chaotic,' says Noam Chomsky. France24. <https://www.france24.com/en/20200525-a-world-redrawn-us-coronavirus-response-fatally-chaotic-says-noam-chomsky>  
project syndicate: Can Liberal Democracy Survive COVID-19?، Apr 3, 2020 ،  
<https://www.project-syndicate.org/commentary>  
Diamond, L. (2019b, May 17). The global crisis of democracy. The Wall Street Journal.  
<https://www.wsj.com/articles/the-global-crisis-ofdemocracy-11558105463>